

رهائی

ویژه مبارزات توده‌ای

سال سوم، شماره ۹۰
 یکشنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۶۰
 بهاء ۱۰ ریال

مجله فرهنگی و اجتماعی

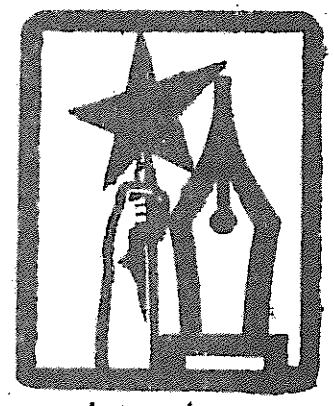
نشریه سازمان وحدت کمونیستی

دو سال "رهایی"

۲۶ تیرماه سالگرد انتشار رهایی است . دو سال قبل در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۸ انتشار رهایی را در دورانی آغاز کردیم که هنوز به پیمان انقلاب بهمن ۵۷ و آزادیهای گسب شده توسط مردم ناسیونالیستهای دیکتاتورمنش موشق به برقیسرواری حکومت زور و سرنیزه‌ی خود نشده بودند . هنوز علیرغم حمله‌ی ناسیونالیستهای چاقوکش حزب الله به بساط کتابفروشیها و علیرغم آغاز مقدمه‌چینی برای سرکوب آزادی مطبوعات و پرورش بسته آزادی اجتماعات و سازمانهای سیاسی و تطبیقخواست متولیان جدید سرمایه‌داری در تاج‌بودی هرگونه مخالفت ، رهایی چون دیگر نشریات انقلابی و مترقی از طریق روزنامه‌فروشان زحمتکش دور اختیار مردم قرار میگرفت .

بقیه در صفحه ۲

چپ
 و
 انقلاب
 دیگر



دو رهایی شماره‌ی ۸۷ در ادامه‌ی بحث راجع به نوع و نحوه و حد و حدود اتحادهممل و همکاری نیروهای مترقی اپوزیسیون، بحث کوتاهی پیرامون ضرورت داشتن هدف چشم انداز مشخص و تعیین برنامه و مشی بر مبنای آن بعمل آورده و نظدان دید راجع به این سایل را از عمده‌ترین دلایل عدم رشد چپ ، تبدیسل نشدن به یک بدیل اجتماعی و ضرورتا و مداما خرسورای این یا آن بخش از بورژوازی و خرده بورژوازی شدن دانستیم . در ادامه‌ی همین بحث وضع کنونی را مورد مرور قرار داده و ذکر کردیم که با خارج از قدرت سیاسی قرار گرفتن بورژوازی "لیبرال" ، حاکمیت سیاسی در انحصار خرده‌بورژوازی و بخشی از بورژوازی خود را بعنوان مبلغین و نمایندگان آن ممبر فی کرده‌اند قرار گرفته و ادامه‌ی این وضع ، اگر وضع رژیم تثبیت شود که خود اگر بزرگی است - در جهت بققراری نوعی سرمایه‌داری دولتی (آنهم نه نوع کامل آن) است که بعنوان یک راه حل موقت زمینه را برای گذار سرمایه از بخشی از سرمایه‌داری خصوصی به بخش دیگر آن فراهم میکند . بعبارت دیگر سرمایه‌داری دولتی نه بعنوان یک صورتبندی پایدار بلکه بعنوان یک راه حل گذار برای تثبیت نظام سرمایه‌داری و رشد مجدد و آبنده‌ی بخش خصوصی از بطن مناسبات اجتماعی است . در همین - سادات و سوریه‌ی کنونی درخور توجه شمرده شدند .

بقیه در صفحه ۲

دو صفحات دیگر

- * گورستان لعنت آبا در خون کمونیستها بجوش خواهد آورد
- * "شعیرالوسيله" وسیله‌ای دیگر در خدمت تثبیت ارتجاع
- * هزار رفقای کمونیست از زندانها بل
- * اخبار

چپ و ...

این بحث بدون تردید باید در جای خود با تفصیل بیشتر مورد نظر قرار گیرد. توجه به آن در اینجا بیشتر بخاطر اهمیت است که در نظر داشتن این دورنما در اتخاذ مشی کنونی نیروهای چپ دارد، و آن اینست که معین میکنند که از اتحاد، ائتلاف، تشکیل جبهه و نظایر آن چه میخواهیم، چه هدفی داریم و این اتحاد و ائتلاف ... را بنحیثی یک پل در گجای این مسیر قرار میدهیم. آیا اتحاد و ائتلاف چون "مثل سلیم" میگوید گه امور نیکی هستند خوبند با آنکه درست هستند زیرا که گام مشخص و مطمئنی در راه وصول به هدف هستند؟ اگر شق دوم مورد نظر باشد که باید چنین باشد بنابر این باید آنسرا بتوان بطور مشخص نشان داد.

در مورد اتحاد عمل نیروهای چپ ما این کار را بکرات کرده ایم و مشخصا نشان داده ایم که زمینه میانی آن وجود دارد و عدم اقدام به آن قصوری است که از حیانت متعاید نیست. اما بحث اخیر و منجمله بحث این شماره ی رهاغی بحث در مورد درستی یا نادرستی اتحاد عمل یا تشکیل جبهه میان نیروهای چپ - کمونیست - و غیر کمونیست های مترقیست است. در این مورد نیز توضیح داده ایم که با این نیروها - و بویژه مجاهدین - میتوان و باید بخاطر اعتقادات و گرایشات دموکراتیک و فدا مهربانیستی آنان در ائتلافها و جبهه های جبهه های با این خصوصیات مشخص - ضد فاشیستی و فدا مهربانیستی - شرکت کرد کسه البته یکی از پیش شرطهای آن نیز اتحاد اولیه نیروهای چپ است.

در مورد تشکیل "جبهه های انقلابی" که ما نمیدانیم فی المثل منظور رفقای فدایی از آن چیست، متذکر شده ایم که باید دید منظور کدام انقلاب است. آیا اساسا مجاهدین معتقد به انقلابی دیگر هستند یا چنانچه در نشریات خود در گذشته مینوشتند بسرای حفظ انقلاب معتقد به اقداماتی بوده اند.

دوستان مجاهد تا حد مقدور علنا نیز چنین کوشیدند و تا زمانیکه میسر بود در دامن زدن به "توهم امام" در ذهن توده ها کوشش کردند و سپس در ایجاد "توهم بنی صدر" مشی آنها حفظ انقلاب، "انقلاب اسلامی البته با معیارهای خود بوده است و البته بر انسان در این مورد خاص عرجی نیست. بهمین دلیل هم آنان طبعاً ترجیح میدادند و عمدتاً نیز چنین کردند که با طالبانی، با سیداحمد خمینی، با بنی صدر و سایر انواع معتقدین به جمهوری اسلامی همگام شوند و همکاری آنها با نیروهای چپ هرگز از حد حرف و ادعا بالاتر

نرود و اگر حرکتی هم شد در جهت متمتع شدن از نیروهای چپ بود و نه بر عکس. که باز این امر از نظر مجاهدین طبیعی است و مورد ایراد نیست. این مجاهدین بزرگوار که در گذشته خواستند چپ را به حمایت از خود و از گاندیدهای خود و از اقدامات خود گشایند و مورد ظراف آنرا سراغ نداریم. البته همیشه بهانه این بوده است که همکاری آنها با چپ - و نه چپ با آنها - موقعیت آنها را تضعیف میکند، احساسات مذهبی توده ها را تحریک میکند، امام را میرنجاند و گدازد. و خالب اینکه این اظهارات نه تنها توسط مجاهدین بلکه بوسیله ی حامیان چپ آنها تکرار میشود و مورد توافق بود. اما اکنون چه؟ بنظر میرسد در این مورد امام کمتر از همه متوهم بود. و اگر اینها مربوط به گذشته است آینده را چگونه میتوان ترسیم کرد؟

حزب جمهوری اسلامی، علیرغم جناحیندیها و گرایشات مختلف، درونی آن، در صورت تشبیه و اخلاصی از بحران کنونی جا سعدها بسوی سرما به داری دولتی نیم بند پیش میبرد. مخلوطی از سرما به داری دولتی و سرما به داری دولت متولیان حزب و دولت و متحدین آنها. این نوع سرما به داری از نظر کمونیستها همانقدر سرما به داری است که نوع کلا خصوصی آن. سرما به داری دولتی نوع لیبی از نظر مناسبات دولتی قابل دفاعتر از نوع سوسی و یا نوع دولتی - خصوصی تونس و یا خصوصی - دولتی مراکش نیست. و اگر اوها م مربوط به انقلاب دموکراتیک ملی (نویسنده...) را که در آنها گویا مناسبات تولیدی و منف نشده ای بوجلا میآیند کنار بگذاریم این سؤال مطرح میشود که در همکاری و انقلاب چپ و مجاهدین هدف ایجاد چه مناسباتی است؟ حتی اگر مجاهدین طالبان انقلابی دیگر هستند - که هنوز چنین ننگفته اند - و حتی اگر آنها از "حفظ انقلاب" چشم پوشیده اند - که هرگز چنین ننگفته اند - باید پرسید برنامه ی انقلابی چپ با آنان چه

میتواند باشد؟ کدام یک از این سئوالات مطرح و با جواب داده شده اند که رفقای اقلیت با آن بصورت امر بدیهی مواجه میشوند و صرفا مدعیند که زمان آن نرسیده است. اگر

این سئوالات جواب روشن و مساعد دارند چرا زمان انجام آن (تشکیل جبهه) نرسیده و اگر جواب مثبت نیست احوالی مطلب به زمان چه چیزی را اثبات میکند جز اینکه رفقا اینبار در ایجاد "توهم مجاهدین" همان اشتباهی را تکرار میکنند که خود آنها و مجاهدین دو باره ی دیگران کردند.

اشتباه نشود. ما برای اعتقادات دموکراتیک و فدا مهربانیستی مجاهدین احترام فراوان قائلیم و این مساله هم هرگز کتمان نشده است. اما اینرا نیز گفته ایم کسه

بقیه در صفحه ۴

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

★

یا تحریم انتخابات، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را رسوا کنیم

اکنون که در آستانه "انتخابات ریاست جمهوری چنان شایه رژیم جمهوری اسلامی قرار داریم، رژیم تمامی سعی و کوشش خود را برای جمع آوری تسلیحات بیشتر و رای بسط کار گرفته است. اینان بعد از شکست مفتاحانه خود از انتخابات میان دوره‌ای مجلس فرمایشی "شورای" اسلامی عرصه را به خود تنگ دیده کوشش میکنند تا با شرکت مردم در این انتخابات خود را از مسلط و شوکتی نجات دهد. رژیم سرکوبگر و استبدادآمیز جمهوری اسلامی به تبلیغ هوا مفریبانه انتخابات با صلاح آزاد دست میزند تا بلکه چهره کوبه و جنایتکارانه خود را زیر سیای دموکراسی پنهان کند. اما کیست که تجربه نزدیک به سه سال گفتار، اختناق و اقدامهای انقلابیون در بند را فراموش کند. کیست که احکام جنایتکارانه به دادگاههای انقلاب اسلامی را فراموش کرده باشد. کیست که نداند در رژیم جمهوری اسلامی مبارزین ۱۶ ساله و زنجاری حامله بدون محاکمه اعدام میشوند. کیست که نداند رژیم جمهوری اسلامی برای تشبیت و حفظ هرچه بیشتر خود دست به هر جنایتی میزند. کیست که نداند انتخابات ریاست جمهوری ما تشبیت

سایر انتخابات فقط برای حفظ ظاهر و فریب استوده‌هاست.

مردم مبارز: شرکت در انتخابات به دوام بیشتر رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی کمک و در عوض تحریم آن پایه‌های سنت آنهاست و میگذرد. امروز در شهر ابلی که رژیم از هیچ جنایتی فرو گذار نمیکند باید به مقاومت و مقابله با آن پرداخت. باید پایه‌های سنت آنهاست و سنت تر و سنت تر کرد و در این راه تحریم انتخابات یکی از قدمهای اولیه است. اکنون که میدانیم هر مهای آزادیخواهی را در گلو خفه میکنند، اکنون که مضعه انتخابات آزاد آفشا شده و اکنون که ماهیت جنایتکارانه و استعمارگر رژیم حاکم برای مردم ثابت شده شرکت در "انتخابات" ریاست جمهوری خیانت به آرمان زحمتکشان و خیانت به آزادی است.

مردم بر ارتجاع سرمایه داری

زندگی آزاد زنده باد سوسیالیسم

سازمان وحدت کمونیستی

ش - ج - ۱۳

۵۰/۲/۲۵

مطالب تشویریک در مورد سرمایه داری را مهربانیم (در راه کمک به شناخت بهتر از آن)، نقد نظریات سازمانهای مختلف و سهمی در جهت راهگشایی جنبش کمونیستی آنها کنیم.

اکنون در سالگرد انتشار رهاگی که رژیم

جمهوری اسلامی بر فشار و سرکوب فاشیستی علیه جنبش چپ و انقلابی افزوده است، وظیفه خود میدانیم که همراه با سایر بخشهای جنبش مبارز علیه آنها تشدید کنیم و در این راه لحظهای از پای ننشینیم. همچنین لازم به بسادآوری است که جنبش کمونیستی ایران اکنون در مقطع حساسی قرار گرفته است. امروز رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی موجودیت کل جنبش کمونیستی و انقلابی ایران را هدف گرفته است. به اعتقاد ما در حال حاضر، همچنانکه گوارا در طی ادو سال گذشته در مقالات متعدد راجع به امر اتحاد عمل نیروهای چپ هشدار داده ایم، تنها راه موثر و نتیجه مند علیه این هدف رژیم از گمانال اتحاد عمل بین نیروهای کمونیستی عبور میکنند. این مسئولیت مهمی است که بمعهدهی سازمانهای مختلف کمونیستی قرار دارد. مسئولیتی که کوتاهی در انجام آن میتواند منجر به خیانت در جنبش کمونیستی شود.

دو سال ...

ولی این دوران کوتاه دیری نبایستد. سردمداران و ابادی رژیم سرمایه داری که تا آنزمان با استفاده از احساسات فدا مهربانیستی مردم انقلاب کرده و بلندگوهای تبلیغاتیستی رنگارنگ موفق به از سرگرداندن با صلاح و فرمانده جمهوری اسلامی و انتخابات قلابی مجلس خبرگان شده بودند، روی دیگر چهره‌ی خود و ماهیت واقعی خود را به نمایش گذاشتند.

عطیه به روزنامه‌های آزاد، تصرف ستاد سازمانهای متوقی و سرکوب سایر آزادیستهای دموکراتیک که مردم با نثار خون خود در مقابل رژیم فاشیستی شاه بدست آورده بودند، آغاز شد. در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ بورس فاشیستی شروع شد. از آن پس نیز رژیم جمهوری اسلامی مداوماً سرکوب و اختناق خود افزوده است. در مقابل نیز دامنه‌ی نارغاشیستی و مبارزه هر روز ابعاد بیشتری بخود گرفته است.

در طی این دو سال ما همواره کوشیده‌ایم با اراغی تحلیل از اوضاع و اتفاقات سیاسی، مبارزات زحمتکشان و خلقهای تحت ستم، و اراغی

هسته‌های مقاومت توده‌ای را سازمان دهیم

گورستان لعنت آباد را خون کمونیست‌های طیش در خواهد آورد

گورستان تاریخ را چه می‌کنید؟

اسلامی سرمایه گویا ترین نمونه‌ی تاریخی عملکرد همیشه این نظام پوسیده‌ی جهانی است . اما آنچه در این زمینه جای سخن دارد، سادت کودکانه یا بهتر بگوئیم سادت "مکتبی" سردمداران جمهوری اسلامی است که از فایده‌ها و بدگویی پس از اعدا موعظیه‌ی کمونیست‌ها اجاب آنان را به گمان خود و به قصد اهانت "بدون فصل و کفن" در گورستان "غیرمسلمانها" یعنی گورستان "لعنت آباد" دفن میکنند . تا باز به گمان خود انتقام حامیان سرمایه را از رهروان راه رهایی اردوی کار گرفته باشند .

براستی نظام پوسیده‌ی سرمایه‌داری جا دارد که حامیانی چنین سفیه بر خود ببیند . غریبی که فرو میرود به هر پوئی چنگ خواهد زد . و حامیان "مکتبی" سرمایه سر آن دارند تا خود را در مقابل چشمان وحشت زده‌ای این فریق نه‌آنچه که هستند - پوئی بر موج - بلکه کنده‌ای راه - وار تا کرانه‌های رستگاری ببابند . و قصد آن دارند که این نمود و نمایش مضمک را همچنان که محتوم است با خون انقلابیون بیشتری بسفیه عیث رنگ واقعبیت زنند .

بگذار چنین باشد و چنین تر باشد . آری! شکنجه و اعدام کنید! فتوای قتل کمونیست‌ها را صادر کنید! آنها را بکشید، استخوانشان را بسوزانید! خاکسترشان را بر باد دهید! "لعنت آباد" را از خون آنان به طیش درآورید و به یاد داشته باشید که این نه "لعنت آباد" که قلب توده‌هاست که یاد آنان را همواره در خود جای خواهد داد . همان توده‌هایی که "نظام" و "مکتب" پوسیده‌ی قیما را بی درنگ به گورستان تاریخ خواهند سپرد .

فاسدین انقلاب توده‌ها را دیری نباشد تا اجرای آخرین نمایشات نفرت انگیز و مضمک قرون وسطایشان را بر صحنه‌ی رسوایی فرجه بیشترشان گردن نهند .

تنها دو سال و نیم فرصت لازم بود تا "خبرگان" هزار و چهارصد سال از قافله‌ی تاریخ به دور مانده آخرین توده مانده‌های بی‌عیت قبیله ای به ارث برده را از انبیا پوسیده‌ی گورستان بیرون بپرزند: "معارف"، "باقی"، "باقی" و ... و آنگاه همچون همیشه تاریخ آخرین صحنه‌سای، صحنه گردانان سرمایه و ستم در خون انقلابیونی بیشتر فرقه شد .

اما آنچه کمندی برگ رژیم جمهوری اسلامی را از دیگر رژیمهای سرمایه‌داری متمایز می‌سازد همانا عقب ماندگی و تنگنویسی قبیله‌ای و ماقبل قرون وسطایی آنان است . و همین خصوصیت خاص است که رژیم جمهوری اسلامی را آنگونه مضمک به صحنه آورد و اینچنین نفرت انگیز از صحنه میبرد .



در باب کشتار انقلابیون (بالاخر کمونیست‌ها ، این پیگیرترین مبارزین راه آزادی) توسط ایادی و پاسداران سرمایه چیز تازه‌ای بسرای گفتنی نیست خاصه آنکه رژیم ددمنشی جمهوری اسلام می در دو سال و نیم گذشته این قانون ننگین سرمایه‌داری را به نحو احسن در زندان‌ها ، خیابان، خانه، مدرسه، دانشگاه، کارخانه و هر شهر و روستایی به اجرا گزارده است . کشتار وحشیانه‌ی صدها انقلابی طی بیست و چند روز و در پی موج غیظ‌های اعتراضی اخیر توسط حامیسان

چپ و ...

انقلاب به نیرویی که "توده‌های بیخستری" را بسیج میکند از هم اکنون سنگ بنای حرکت نیروهای چپ را تحت رهبری مجاهدین بسرای باختمان سوسیالیسم اسلامی (چه بخواهند و چه نخواهند) گذاشته‌اند و این میریاند کسه از گذشته هیچ نیا موخته‌ایم و کماکان کورسئال کورمال در حرکت روزمره و تجربی بسرمیبریم . نه! چپ با هیچ نیروی دیگری بسرای نوع دیگری از انقلاب اسلامی، انقلاب دیگری نخواهد کرد . یکبار برای هلت نسل او کانس بود . همکاری در مبارزات فدائیشستی و قسم امپریالیستی آری . ایجاد توهم جدید نسبه! چپ ایران بجای آنکه جشهی خود و مجاهدین را در ترازو وزن کند باید بدانند کسه رسالتش در این نیست که لبی را در ایران تگوار کند . اجتناب از این امر نسبتدر اشتلافهای "عقل متعارف" طلب ، بلکه در اتحاد اولیهدی نیروهای چپ است که آنان را از آن چری که رفقای فدایی بحق سردرگمی و زیگزایک شدن مینامند بدرآورد .

احترام به این اعتقادات نه بمنزله‌ی ندیدن ایروادات کار آنها در ایجاد توهمهای گوناگونی (که توهم بشی صدر صرفا اخیرترین آن است) بوده است و نه بمنزله‌ی اینکه مانند بخشی از چپ که خود و آینده‌ی خود را بسبب بی‌عیت می بیند، صرفا بر مبنای یک دیدپراگماتیشستی کم عقل، برای کل جامعه و آینده‌ی ایران توهمی بنام مجاهدین درست کنیم که ضرورت غیر قابل تردید آن تبعیت از برنامه‌های آنان و پذیرفتن رهبری آنان است .

مجاهدین اعتبار مبارزات خود را دارنند ولی نه خطاهای آنان در ایجاد توهمات مختلف فراموش شدنی است و نه این نکته که آنها هیچ چیز مشخصی از جامعه‌ی مورد نظر بسبب

نگفته‌اند . حکومت اسلامی؟ سوسیالیست‌ی؟ سرمایه‌داری دولتی؟ و یا چیزی که همه‌ی این‌ها هست . سوسیالیسم اسلامی . توهمی عظیمتس رفقای اقلیت با مربوط دانستن امر کمونیستی

“تحریر الوسيله”

وسيله ای دیگر در خدمت تثبیت ارتجاع

در ۲۵ خرداد، خمینی حکم ارتداد “جبهه ملی” را صادر کرده. از نظر خمینی، جرم “جبهه ملی” این نبود که طرفدار جامعه‌ی طبقاتی بود. این مورد، سرمایه‌داری است. خمینی خودش جامعه‌ی بی طبقه را “جامعه‌ی انزفا” میدانند و سرمایه‌داران بزرگی تحت حمایت “اسلام عزیز” و زیر پرچم “جمهوری اسلامی” بر سرمایه‌ی خود افزوده‌اند و سیافزاینده. جرم “جبهه ملی” این هم نبود که هوادار پیوند اقتصادی و سیاسی نزدیک با امپریالیسم است؛ رژیم خمینی خود صمیمانه‌ترین روابط واقعی - و نه تبلیغاتی -

را با کل سیستم استعمارگر جهانی برقرار کرده است. جرم “جبهه ملی” این هم نبود که در سیاه‌ترین سالهای حکومت شاه به “مسیزیتستی” مسالمت‌آمیز با آن مشغول بود؛ مگر اغلب سردمداران رژیم خمینی رابطه‌ی دیگری با رژیم شاه نداشتند؟

از نظر خمینی، “گناه کبیره”ی “جبهه ملی” این بود که در اعلامیه‌ای به “لایحه‌ی قصاب” نص صریح قرآن “اعتراض کرده و آنرا غیرانسانی خوانده بود. ظاهراً خمینی که تا آنروز مخالفت های کجدار و مریز “جبهه ملی” را ندیده گرفته بود، در مقابل اعتراض به “لایحه‌ی قصاب” کاسه‌ی صبرش لبریز شد و چنان تکفیر را بر سر سنجایی و شرکاء کوبید. البته فراموش نکرد به انسان قول بدهد که در صورت گفتن یک دروغ بسزرگ، یعنی تکذیب اعلامیه‌ی خودشان، باز هم در دامن پر مهر “جمهوری اسلامی” جایی خواهند داشت. ظاهر قضیه، اما، فقط بخشی از واقعیت آن را نشان میدهد. “جبهه ملی” نه تنها اولین صحت‌نویس “لایحه‌ی قصاب” نبود، بلکه آخرین آنها بود و اعتراض “جبهه” به “لایحه‌ی قصاب” هم - چنانکه در روزنامه‌ی “پیام جبهه ملی” درج شد - از جمله آنگی ترین اعتراضات بود و حتی از اعتراض “سر دفتران اسناد رسمی” (مسئیزان ۶۰/۳/۷) هم “شل تر بود”.

هدف واقعی خمینی در سخنرانی ۲۵ خرداد، درهم کوبیدن آخرین نشانه‌های مخالف خوانسی بنی صدر، “جبهه ملی” و “نهضت آزادی” بود که به تزویر و ریا هر یک به نوعی مدعی آزادی و آزا- دیخواهی شده بودند. خمینی برای رسیدن به این هدف از یکسو بزرگترین بسیج فاشیستی دو سال و نیم اخیر، بسیج فاشیستهای فعال چاق‌قصدار و چاق‌کوش، و نه مومنین نماز جمعه‌خوان - رافرا خواند، و از سوی دیگر با دفاع سرسختانه از بزرگترین سند توحش رژیم خود، “لایحه‌ی قصاب”، گوشید تا از مخالفان واقعی و ظاهری “زهرچشم” بیشتری بگیرد.

تجربه نشان داد که هراس خمینی از بنی صدر، “جبهه ملی” و “نهضت آزادی” بیمورد بود.

“جبهه ملی” از همان ۲۵ خرداد “ناپدید” شد؛ بنی صدر پس از چند روز - بطول رفسنجانیسی - ساده‌تر از یک کدخدای ده “از مقام خود برگنار شد و - بطول خمینی - به “زیر زمینها” پناه برد تا دچار سلول زندان اوین نشود. “نهضت آزادی” هم مانند همیشه با کمی تاخیر، به “سر هقل آمد” و بر هندلیهای چرم سرخ مجلس تکیه زد.

اما کوبیدن میخ دیگر، بنی صدر - قبل قوانین بزبری ۱۷ قون پیش، به این مادگیسی میسر نشده. ارتجاع حاکم تنها پس از ۲ هفته کشتار بی امان و برقرار کردن جو ترور و وحشت توانست قوانین الهی قصاب را بصورت قانون جزایی خود تثبیت کند. و تازه همین کار هم با نهایت “احتیاط” و “زیورکی” انجام شد؛ هفتگونی که ۴ ماه پیش “لایحه‌ی قصاب” بطور “مغفی” و بی سروصدا از طرف بهشتی “شهبند مظلوم (۱)” و “شوکا پیش در “شورای عالی قضایی” به مجلس داده شده بود، مجلس شورای دزدان و غارتگران و شورای نگهبان آنان نیز - که هنوز هم از طرح علنی مساله میترسند - با انجام یک “کودتا”ی حقوقی کار تصویب آنرا یکسره کردند. با این ترتیب که این سند توحش بصورت زیر از مجلس گذشت:

“در پایان جلسه‌ی دیروز ((مجلس در ۱۶ تیر)) طرح قانونی الحاق دادگاههای انقلاب در دادگستری جمهوری اسلامی که موردایسواد شورای نگهبان قرار گرفته بود، بشکل زیر اصلاح ((شد)) و به تصویب رسید:

ماده‌ی ۲- به دادگاههای انقلاب اسلامی اجازه داده میشود در عیوارد حدود، قصابی و دیات مطابق کتاب تحریر الوسيله ای امام خمینی عمل نمایند و حکم قضیه را صادر نمایند.”

(جمهوری اسلامی، ۱۷ تیر - تا گیدازماست)

برای درک اینکه رژیم تا چه حد از طرح علنی این قوانین میترسد باید توجه کنیم که در روز ۱۶ تیر مجلس در حال بحث در مورد “لایحه‌ی احزاب” بود، اما “در پایان جلسه”، پیش از آنکه تمام مواد لایحه‌ی ارتجایی احزاب تصویب شده باشد، “ماده‌ی ۲” فوق ظرف چند دقیقه تصویب شد! می بینیم که مجلسی که چند ماه پیش یکروز تمام در مورد “لایحه‌ی حکم انتقصاب دو نفر از مستخدمین” یکی از ادارات بحث کرده بود، نه تنها کوچکترین گفتگویی در مورد ۱۹۹ بقیه در صفحه ۲

فرار رفقای کمونیست از زندان بابل

★ زندان بابل

یکشنبه ۲۱ تیر ماه ، حدود ساعت ۲/۳۰ صبح ، یکی از رفقای هوادار ما (سازمان وحدت کمونیستی) یکی از رفقای هوادار " سازمان پیکار " همراه دو تن از زندانیان عادی موفق به فرار از زندان بابل شدند .

این دو رفیق چندی قبل دستگیر و به حبس محکوم شده بودند . فعالیت فراوان در زندان سازماندهی زندانیان سیاسی در کمون زندان ، و همچنین سازماندهی زندانیان عادی برای دفاع از حقوق خویش ، فعالیت برای دادن آگاهیه‌ها به زندانیان عادی و سوادآموزی به ایشان و ترتیب آکسیونهایی در بزرگداشت ۱۱ اردیبهشت و بزرگداشت شهدا در داخل زندان ، ترتیب بهشت آزاد و غیره توسط ایشان رفقا و سایر رفقای کمونیست انجام می‌گرفتند . به این شده بود که در زندان عمدتاً حاکمیت در دست زندانیان باشد و زندانیان با آموختن اینکه چگونه باید حق خود را بگیرند ، موضوع به تفاوت میان کمونیستها و سایرین پی برده بودند و آشکارا از کمونیستها و این رفقای فعال دفاع و حمایت می‌کردند .

روشن است که چنین مسائلی نمیتوانست مورد خوشایند رژیم و دژخیمان آن باشد . تا جایی که رفقا مطلع میشوند که ۳۸ گزارش اغتشاش و آشوب علیه رفیق هوادار سازمان ما و چندین گزارش نیز علیه رفیق هوادار سازمان پیکار به " دادگاه انقلاب " داده شده و " دادگاه " نیز بر اساس آنها رفقا را محکوم به اعدام کرده است ، ولی به علت حمایت سایر زندانیان از این رفقا نمیتواند آنها را بلافاصله از بند بیرون ببرد .

با شنیدن این خبر ، رفقا تصمیم به فرار می‌گیرند و پس از طرح یک نقشه‌ی ماهرانه و بر بدن میله‌های سلول موفق به فرار میشوند .

فرار رفقا از زندان ، دژخیمان رژیم را با شکستی دیگر مواجه ساخته است . اینها به تجربه دریافته‌اند که کمونیستها را حتی با غل و زنجیر نیز نمیتوان کنترل کرد و آنها را از هر شرایطی برای تلاش در راه آگاهی‌توده‌ی مردم و سازماندهی آنان علیه ستم و جنایت استفاده خواهند کرد . آنها دریافته‌اند که کمونیستها در زندان نیز به مبارزه و سازماندهی ادامه میدهند و در صورت فرار هم بسا کوله‌باری از تجربه باز به صفوف مبارزه می‌پیوندند .

این فرار حاوی پیامی نیز برای تمام مبارزین است : در بدترین زندانها نمیتوان ماندن و باید امر مبارزه و فرار از چنگ حافظین سرمایه را سازماندهی کرد .

تکلیف شرعی رای نمی‌آورد!

و چه خنده‌آور ، تاریخچه‌ی انتخاباتی رژیم پهلوی تکرار می‌شود ! اگر چه رژیم شاه با مهری خاص ظاهری " دمکرات " بخود می‌گرفت مگر دمداران جمهوری اسلامی علناً شیور رسوایی خود را بعد از آورده‌اند . ابتدا صلاحیت‌گاندیدها را ریاست جمهوری بوسیله‌ی مسوولان نگهبان انتخابی تأیید می‌شود . چهار نفر از حلقه بگوشان بعنوان سگهای وفادار به امام و رژیم جمهوری اسلامی انتخاب میشوند . سپس اینها شایستگان را به معرض نمایش عموم قرار میدهند تا از میانشان بهترین سوگلی انتخاب شود .

در ضمن خود نیز شوکر منقش‌ترین را به عموم ملت معرفی میکنند تا دیگر بار ، همه چیز بر وفق مراد آقایان انجام شود ، چهار تنی که همگی مداح امام و مکتبی و چاکر حزب جمهوری اسلامی‌اند . هر چهار نفر برنامهای یکسان و مشابه داشته و تنها فرقی در شکل و شمایلشان است . رژیم خوب میداند که اگر تنها رجایی را گاندید کند احتمال اینکه تعداد رایهای داده شده ، خیانت‌آورتر از خیالت‌آور باشد بسیار زیاد است .

از " چهار بهرهم " حزب جمهوری اسلامی بگذریم التماسها و تهدیدهای سردمداران رژیم شایان توجه است . امام " امت " رای دادن را تکلیف شرعی اعلام می‌کند و کسانی را که رای نمی‌دهند در خطا آمریکا قلمداد می‌کند ! رفسنجانی علناً تعداد رایها را تخمین کننده برای حفظ و ثبات رژیم حاکم قلمداد و از مردم رای‌گدازی می‌کند . مجازی ، طوطی شیرین سخن و نقال قهقهه‌خانه عدم شرکت در انتخابات را حرام و محاربه با امام زمان میدانند . التماس ، دستور و تهدید سه رکن سنتی سردمداران جمهوری اسلامی است که در تبلیغات اربعاب‌کننده‌شان بکار می‌برند . رای دادن ، ابتدا تکلیف شرعی است ، سپس درخواست دولتی است و بعد نهادنش محاربه با... واضح است که انجام چنین تکالیف و دستورهای بی‌باید در چارچوب چهارپارویا و سرکوب و اختناق باشد .

بگذار رژیم ، سرکوب ، اختناق ، و تقلب در " انتخابات " را " دمکراسی اسلامی " بنامد بگذار رژیم با تقلبهای آینده‌اش حساب .

انتخابات چند میلیونی را برای خود توجیه کند . اما مردم مبارز ایران به درستی به چنین شیوه‌های عوام‌فریبانه و فاشیست‌مابانه رژیم واقفند ، چرا که دهها سال تجربه‌ی تلخی را چنین انتخاباتی را پشت سر گذاشته‌اند . از هم اکنون بر واضح است که زحمتکشان ایران پس از صندوقهای رای نخواهند رفت و از تهدیدهای رژیم نیز ترس ندارند . در این انتخابات است که رژیم مجبور خواهد شد بیش از هر زمان دیگر در انتخابات تقلب کند ، اما حتی این شاید به عمر رژیم اضافه نخواهد کرد .

“تحریر الوسیله”

مادهی “الهیة قصابی” را ضروری ندید (۱)، بلکه با یک مادهی ۱۵ کلمه‌ای، بطور “چکی” سه فصل “حدود، قصابی، و دیات” - معادل ۱۵۲ صفحه و بیش از ۷۰۰ ماده - از کتاب “تحریر الوسیله” را “تصویب” کرد، تا دست حاکمان شرع - چگون - خلخالی، محمدی گیلانی، مهیم کرمانی و دیگران - را برای شلاق زدن، دست و پا بریدن، چشم از حدقه درآوردن، سنگسار کردن و بسیاری از اعمال با صلاح انسانی دیگر بازتر بگذارد.

در شماره‌های آینده، ما برای آشنایی خوانندگان با قوانین وحشیانه‌ی کتاب “تحریر الوسیله”، به معرفی بخشهایی از آن خواهیم پرداخت.

اخبار...

با ساداران محافظ خاتمی، آخوند سردبیر کیهان، وقتی او را به خانه‌اش می‌رسانند ابتدا چراغهای خانه را روشن می‌کنند و خانه را جستجو می‌کنند تا مبادا “خوابگاهها” آنجا باشند! طبق اطلاعات، تعداد قابل توجهی از آخوندهای دیگر بسیاری از شبها را در اطراف کن دیگری غیر از محل سکونت‌دانشی خود بسر می‌برند.

ترس و وحشت وجود تمام جنایتکاران را فرا گرفته است، کسانی که در ظاهر و در بلا تمام آرزوهای رفتن به بهشت هستند! شبها از ضریب رسیدن به مجازات در منزل خود بسر نمی‌برند از چه می‌ترسید آقایان؟ مگر این شما نبودید که می‌گفتید “اگر بکشیم هم به بهشت می‌رویم، اگر هم کشته شویم به بهشت می‌رویم”؟ مگر شما نبودید که “افتخار شهادت” را تبریک و تسلیم می‌گفتید؟ پس این ترس و وحشت بظاظر چیست؟

در چند روز اخیر، چندین نفر بظاظر تظاهر به روزه‌خواری توسط پادوهای فاشیست رژیم شقاقی خورده‌اند، این عمل ارتجاعی و قرون وسطایی تا کنون دوبار در میدان بلوار تهران، چندین بار در میادین دیگر و شهرها - نه‌ای دیگر تکرار شده است. ارتجاعیون حاکم عاجز از پیشبرد مقاصد خویش و با مشاهده‌ی اینگونه مردم هر روز بیش از پیش از ایشان روی میگردانند چاره‌ای جز این ندارند که برای اجبار دیگران به پذیرش تفکرات عقب مانده و پوسیده به شلاق و قطع دست و سایر اعمال وحشیانه دست بزنند. اعمالی که مستقیماً ریشه در ۱۴ قرن قبل دارند و تمام پیشرفتهای بشریت را نفی می‌کنند. علت این امر هم روشن است، این جنایتکاران بسا کل بشریت و تمام پیشرفتهای آن مخالفند.

رژیم جمهوری اسلامی از جاسوسی و تفتیش عقاید رابه نهایت رسانده است و جنبه‌ای از زندگی افراد نیست که رژیم و جاسوسان آن در صورت امکان تحت کنترل قرار ندهند.

طبق اخبار موثق، “تحقیق” (در تحقیقت جاسوسی) وسیعی در باره کسانی که در امتحان - استخدام دبیر ماه گذشته پذیرفته شده‌اند انجام می‌گیرد. این جاسوسی در پهل زندگی افراد و عمدتاً حول سؤالاتی از قبیل “با چه کسانی در رابطه است؟” و “اوقاتش را چگونه می‌گذراند؟” متمرکز شده است. بعد از این تحقیق “اولیه” جاسوسی به معاینه با فرد و تفتیش عقاید می‌رسد.

به راستی که باید پذیرفت که جاسوسان رژیم حتی روی ساواک را نیز سفید کرده‌اند و از آن هم پیشی گرفته‌اند.

روز سه شنبه ۲۴ تیر دو موتور سوار یک کواکتل مولوتوف به دفتر انتخاباتی رجایی پرتاب کرده‌اند.

الهیة نجات روزنامه جمهوری اسلامی

روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ارگان حاکم، هر استاز اخباری با تیترهای درشت و قوی و توضیحاتی کوتاه و محیرالعقول در مورد اخبار...

از آنجا که این روزنامه‌ی هر تیترها، نوشته است علیرغم امکانات محدودی که در اختیار دارد با اخبار و گزارشات بغایت صحیح، اعتماد خوانندگان کثیرش را در سطحی بسیار وسیع جلب نماید، لذا بندرت پیش می‌آید منبع اخبار مورد استفاده‌ی خود را دقیقاً ذکر کند، شاید هم “ذکر و سبحان” به نسبت این ناچیز را نموده و یا استدلال دندان شکن “مسلمان دروغ نمی‌گوید”...

به دو خبری که در صفحه‌ی اول روزنامه‌ی جمهوری اسلامی (۶۰/۲/۱۰) آمده است، توجه کنید. هیک اظهار داشت آمریکا در توطئه‌ی انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی دخالت نداشته است.

این خبر با تیتر درشت قوی “امریکا دروغ می‌گوید” از قول یک مقام مطلع و نزدیک به وزارت امور خارجه، “می‌پودد” دروغ ارزیابی شده است.

در گزارش دیگر با عنوان “ایران بر از - بهشتیه” آمده است:

“از قرار معلوم راديو امريكا از قبول منابع نزدیک به مجاهدین خلق و سازمان پیکار نقل کرده است که سازمان پیکار و مجاهدین خلق مصممند به حمایت از بنی‌صدر. تمام جهوه‌های انقلابی و حزبی باقی مانده را ترور کنند. جواب ما در یک جمله این است بکشید ما را... نتیجه: “شیطان بزرگ” فقط زمانیکه حزب جمهوری اسلامی تشخص دهد “شیطان بزرگ” است وقتی که حزب تشخص ندهد الهیة نجات است!؟

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دیگر باید



اخبار

تهران

چندی قبل حدود ۱۲ نفر از قضات دادگستری برای کار در " دادگاههای انقلاب " انتخاب شدند. رژیم در این انتخاب با میان خیل قضات دادگستری دقت فراوان به خرج داد و سعی کرد افراد مورد اعتماد را دست چپین کند.

اخیرا گویا ۱۲ نفر از این قضات پس از مشاهده اعمال فاشیستی در بیدادگاههای رژیم و در اعتراض به عدم بازجویی از متهمین و ندادن وقت دفاع به آنها و سایر اعمال وحشیانه، استعفا کرده اند. تا کنون فقط ۳ نفر از تعداد اولیه قادر به تحمل اوضاع بوده اند.

افراد مستطبی بطور " مودبانه " به مناطق دور دست کشور تبعید شده اند. ترتیب کار به این صورت است که احکام قبلی آنها که مربوط به تهران بود بدون استثناء لغو شده و برای آنها - احکامی در نقاط بد آب و هوا و دور افتاده صادر شده است.

این ، نشانهی انفراد شدید رژیم است. حتی افراد مورد اطمینان و دست چپین شده هم نمیتوانند اعمال فاشیستی و ارتجاعی آنها تحمل کنند ، در حقیقت هم رژیم جمهوری اسلامی فقط برای حفظ ظاهر صحبت از تشکیل دادگاه و محاکمه میکند . حال آنکه در واقعیت امر این دیوانه های زنجیری بویی از " داد " نبرده اند و آنچه از دادگاه می فهمند چیزی جز جوخهی اعدام نیست. و برآستی نیز اگر ذره ای از انسانیت در افسراد باقی باشد، لحظه ای قادر به مشاهده و تحمل اعمال وحشیانه ی این لجام گسیختگان هیتلری نخواهد بود.

سرهنگ گرانمایه ، فرماندهی هوای نیروی که حدود سه ماه پیش برای تحویل هواپیما های فالکن به فرانسه رفته بود ، فرار کرده و اکنون از فراریهای ارتش محسوب می شود . وی قبلا خلبان مخصوص تیمسار خسرو داد مقدم و از جمله هزاران ساواکی و ارتشیان شاه پرستی بود که توسط رژیم جمهوری اسلامی پس از بهمن ۵۷ علیه مردم زحمتکش ما بکار گمارده شدند .

بیمارستان نامداران واقع در تقاطع خیابانهای سیه و فرصت که توسط تیمسار خسرو داد مقدم معادله شده است ، در طی چند هفته ی گذشته بعنوان زندان مورد استفاده قرار گرفته است . طبق اطلاعات ما ، تعدادی از دستگیرشدگان مجروح در درگیریهای ۳۰ خرداد در زیرزمین این بیمارستان بازداشت هستند ، ولی یکی از هواداران مجاهدین موفق به فرار از این محل شده است . دژ خیمان رژیم سرمایه داری علاوه بر آنکه خود برای بیمارستانها و مداوای زحمتکشان اهمیت قائل نیستند و در طی دو سال و نیم گذشته حتی یک بیمارستان جدید در شهر ساخته اند ، بیمارستانهای موجود را نیز تبدیل به زندان کرده اند .

رژیم بعد از بکار بردن تجربه ی پیوسته در استفاده از ورزشگاهها بعنوان بازداشتگاهها اکنون قدمی نیز فراتر گذاشته و از بیمارستان که کشور ما از لحاظ آن در کمبود بسیار میسرود برای بازداشت افرادی که مخالف جنایات رژیم هستند استفاده می کند. جالب اینجاست که این رژیم به رژیم انگلستان ایراد میگیرد که چرا از پادگانها بعنوان بازداشتگاه استفاده میکند ، عوامفریبی تا چه حد؟ خود شما مگر کاری متفاوت از رژیم انگلیس انجام میدهید ؟

برآستی نیز از نظر رژیمی که ذره ای اهمیت برای رفاه ، بهداشت و زندگی مردم زحمتکش ما قائل نیست ، چه نیازی به بیمارستان است؟ از نقطه نظر این رژیم ارتجاعی و عقب مانده بیمارستان و حتی علم پزشکی هم که یکی از مظاهر پیشرفت بشری است باید نابود شود .

اینست شمار رژیم جمهوری اسلامی : تیمسار چهار دیواریها را باید تبدیل به زندان کرد ولی رژیم این آرزوی خود را نیز بکسر گور خواهد برد ، مگر نه اینکه کجوشی فاشیست رئیس زندان اوین حتی یک قدم هم از دیگر سردمداران رژیم پیشتر رفته بود و میخواست زندانها را تبدیل به گورستان سازد ؟ همچنانکه کجوشی به مجازات جنایات خود رسید ، روزی فرا خواهد رسید که سایر جنایتکاران این رژیم هم به مجازات برسند .

در مدارس باخچی آباد ، از ثبت نام بیش از دانش آموزانی که در انضباط و تعلیمات دینی پائین گرفته بودند ، خودداری بعمل آمده است .

مسئولین " آموزش و پرورش " همچون سایر مسئولین رژیم وقاحت و بیشرمی را به منتهمین درجه ی خود رسانده اند. این با نوروچیان ذهن و فکر دانشموزان تصور می کنند با جلوگیری از ثبت نام میتوان به زور محتویات کتب تعلیمات دینی را در مغز دانشموزان تزریق کرد. ولی همچنانکه تجربه ی کتاب " انقلاب سفید " شاه در مدارس نشان داد ، اگر هم کتب تعلیمات دینی مطالعه شوند بخاطر نمونه ی قبولی خواهد بود .

کشتار انقلابیون بدون جواب نخواهد ماند